

# کارنامه حزب توده

عبدالله برده

## دلای سقوط مصدق



www.KetabFarsi.com

---

# کارنامه حزب توده

وراز سقوط مصدق

---

# کارنامه حزب توده

وراز سقوط مصدق

جلد دوم

نهضت مصدق و حزب توده تا پایان

بخش های چهارم تا هفتم

عبدالله برهان

برهان، عبدالله

کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق / عبدالله برهان. - تهران: نشر علم، ۱۳۷۸.

ج ۲. - (دوره) 7 - 017 - 405 - 964 ISBN

(ج ۲) 0 - 015 - 405 - 964 ISBN - (ج ۱) 9 - 016 - 405 - 964 ISBN

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. کیانوری و حزب توده از آغاز. - ج. ۲. نهضت مصدق و حزب توده تا پایان.

۱. کیانوری، نورالدین، ۱۲۹۴ - ۱۳۷۸. خاطرات نورالدین کیانوری - نقد و تفسیر. ۲.

حزب توده ایران - دفاعیه ها و ردیه ها. ۳. مصدق، محمد، ۱۲۶۱ - ۱۳۴۵. ۴. ایران - تاریخ

- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ - جنبشهای زیرزمینی. الف. کیانوری، نورالدین، ۱۲۹۴ - ۱۳۷۸.

خاطرات نورالدین کیانوری. ب. عنوان.

۹۵۵ / ۰۸۲۴۰۹۲

DSR ۱۵۲۸ / ک ۸۷ آ ۳۳۰۸۲

۱۳۷۸

کتابخانه ملی ایران

۱۷۸۸۰ - ۷۸ م

□ نام کتاب : کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق (جلد دوم)

□ تألیف : عبدالله برهان

□ ناشر : نشر علم

□ نوبت چاپ : اول ۱۳۷۸

□ تیراژ : ۲۲۰۰ نسخه

□ امور فنی : سینا (قانعی)

□ صفحه آرا : شراره شانیان

□ چاپ : چاپخانه مهارت

مرکز بخش: انتشارات علمی، خیابان انقلاب مقابل دانشگاه تهران

شماره ۱۳۵۸، تلفن: ۶۴۶۵۹۷۰ و ۶۴۶۰۶۶۷

شابک ۰-۱۵-۰۴۰۵-۰۹۶۴-۰۱۵-۹۶۴-۹۶۴-۹۶۴ ISBN 964 - 405 - 015 - 0

شابک دوره ۷-۱۷-۰۴۰۵-۰۹۶۴-۰۱۷-۹۶۴-۹۶۴ ISBN 964 - 405 - 017 - 7

به: امیر پیشداد و علی اصغر جوادی و همایون کاتوزیان:

غربت نشینانی که در راه اعتلای عزت و شرف ایران و ایرانی از

هیچ کوششی دریغ نکرده و نمی کنند.

ع. برهان



## فهرست مطالب

### بخش چهارم - همکاری حزب توده با دکتر مصدق

۱۳	.....	اشاره
		فصل اول:
۱۷	.....	قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱
		فصل دوم:
۶۰	.....	بخشی در حاشیه قیام ملی ۳۰ تیر
		فصل سوم:
۷۶	.....	روابط حزب توده با مصدق
		فصل چهارم:
۱۱۵	.....	کیانوری و مسئله ارتباط تلفنی با دکتر مصدق
		فصل پنجم:
۱۳۰	.....	نظر محققان درباره روابط شوروی و حزب توده
		فصل ششم:
۱۳۷	.....	کیانوری و اخلاق
		فصل هفتم:
۱۴۸	.....	ارزش مصدق در ضمیر آگاه کیانوری
		فصل هشتم:
۱۷۷	.....	دملی که پنجاه سال است سر باز نکرده

## فصل نهم:

۱۸۶ ..... درباره کودتای ۲۸ مرداد

## فصل دهم:

۲۰۳ ..... اشتباهات جبهه ملی و اشتباهات حزب توده

## فصل یازدهم:

۲۲۶ ..... طرح مجدد انواع حمایت‌های شوروی از ایران

## بخش پنجم - از کودتای ۲۸ مرداد تا خروج از کشور ۱۳۳۲ - ۱۳۳۴

## فصل اول:

۲۴۷ ..... از اغراق‌گویی‌های مفرط تا متهم شدن به جاسوسی

## فصل دوم:

۲۷۰ ..... اسناد کودتای ۲۸ مرداد

## فصل سوم:

۲۸۸ ..... کشف سازمان نظامی

## فصل چهارم:

۳۰۱ ..... اسطوره‌های مقاومت در زندان

## فصل پنجم:

۳۱۱ ..... اظهارنظر درباره بعضی رهبران و کادرهای حزبی

## بخش ششم - دوران مهاجرت ۱۳۳۴ - ۱۳۵۷

## فصل اول:

۳۳۳ ..... داستان‌های خارج از کشور

## فصل دوم:

۳۴۹ ..... کودتای سرلشکر قزاقی، و نظریات دکتر کاتوزیان



## فصل سوم:

۳۶۲ ..... نظری بر رجال، حوادث ایران و حزب توده بین دو دهه

## فصل چهارم:

۳۹۱ ..... جبهه ملی در سال‌های ۴۳ - ۱۳۲۸

## فصل پنجم:

۴۰۸ ..... شخصیت‌های مشهور ملی و ملی‌نما

## فصل ششم:

۴۱۸ ..... مائوئیسم و کمونیسم چینی

## فصل هفتم:

۴۲۲ ..... سرنوشت گروه انشعابی و مبارزات کنفدراسیون

## فصل هشتم:

۴۶۴ ..... حزب توده و ساواک

## فصل نهم:

۴۸۵ ..... گروه‌های چریکی، شعبه تشکیلات کل و دبیر دوم حزب

## فصل دهم:

۴۹۵ ..... کار در ایران

## بخش هفتم - بازگشت به ایران ۱۳۵۸ - ۱۳۶۱

## فصل اول:

۵۲۳ ..... تصفیه حساب شخصی با آخرین همکاران حزبی

## فصل دوم:

۵۵۱ ..... انحلال حزب توده و زمینه‌های آن

۵۷۱ ..... فهرست اعلام

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## بخش چهارم

همکاری حزب توده با دکتر مصدق،

بزرگترین دروغ تاریخ است

این بخش که فارغ از تقسیم بندی فاطرات کیانوری  
تویه گردیده، صفحات ۲۴۰ تا ۲۹۳ آن را در بر می گیرد



## اشاره

حزب توده طی سالیان دراز تبلیغات بسیار گسترده‌ای به راه انداخته که از روزهای قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به صفوف مردم پیوست، چون سدّ سکندر پشت سر دکتر مصدق ایستاد، جبهه واحد ضد استعمار را با شرکت ملیون تشکیل داد، قیام ۳۰ تیر تاریخی را رهبری می‌کرد و از آن پس نیز تا ۲۸ مرداد و بعد از سقوط دکتر مصدق هوادار و فادار و فعال او باقی مانده است. تبلیغات وسیع چند ده ساله این حزب عاقبت به عمق باور گروهی از محققان و ایران‌شناسان خارجی (از قبیل ریچارد کاتم، الول ساتن، نیکی کدی، جیمز بیل، ویلیام راجر لویس، مارک گازیوروسکی و غیره...) و برخی نویسندگان و مؤلفان داخلی نشست کرد. حتی گازیوروسکی نوشت: «دشمنان اصلی حزب توده با دشمنان جبهه ملی و برخی از آرمان‌های حزب توده با بعضی از خواسته‌های جبهه [ملّی] تا حدودی همسان بود»<sup>۱</sup> البته منبع واحد همگی اینها، بخش سندسازی حزب توده است.

واقعیت این است که حزب توده از سال ۱۳۲۳ که مصدق طرح تحریم مذاکرات نفت را به تصویب رساند و کافتارادزه تهران را دست خالی ترک کرد، تا کنون هیچ‌گاه نظر خوشی نسبت به مصدق نداشت و همواره بطور خصمانه او را می‌کوبید. حتی در چارچوب ناسزاهای ناروای خود هم تغییر چندانی نداد. این حزب به سادگی با کسانی نظیر قوام و رزم آرا، و در مقاطعی با شاه و سیدضیاء و ... ساخت و روابط دوستانه برقرار

۱- مارک. جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۵۵.

کرده، اما با مصدق هرگز.

حزب توده با دولتمردان و سیاستمداران بدنامی کنار آمد که ماهیتاً ارتجاعی و غرق در فساد بودند، ولی با کسی چون مصدق که فاقد هرگونه آلودگی بود و سوابق طولانی زندگی شخصی و سیاسی او مشحون از حسن شهرت و سلامت نفس و آزادیخواهی بود، یک لحظه نخواست به قصد همکاری و حمایت او حرکت کند. چنین به نظر می‌آمد که وجاهت دکتر مصدق برای رهبری حزب توده تاب‌آوردنی نبود و شاید محسود رهبران آن واقع شده بود! در غیر این صورت چطور ممکن است این همه ظرائف و نکته‌های محسوس از پاکی، صداقت، مردم‌دوستی، ملت‌خواهی و سایر فضیلت‌های اخلاقی او را ندیده انگارد و با حداکثر سوء استفاده از آزادی‌های بیان و قلم در زمان نهضت ملی، پیرمرد بسیار محترمی را در میان امواج لجن‌آلوده فحش و ناسزا و توهین و تهمت رها نماید؟ در تمام آن مدت از نظر حزب توده و هم‌اینک در خاطرات کیانوری، «مصدق عامل امپریالیسم امریکا» است؛ تمام تلاش او برای حفظ تعادل در غارت امپریالیست‌های انگلیسی و امریکائی از منابع ایران می‌باشد؛ با هدف ایجاد این «تعادل»، مصدق مبارزات بی‌امان مرگ و زندگی را سازمان می‌دهد و در جبهه سهمگین داخلی و خارجی می‌جنگد تا از سیادت انگلیسی‌ها کم کند و «امپریالیسم جهان‌خوار امریکا» را جایگزین آن سازد؛ اکثر اطرافیان و مشاوران و یاران نزدیک او عامل سرسپرده، یا سرجاسوس و شاه‌جاسوس امپریالیسم امریکا هستند؛ تعدادی از مؤسسين اولیه جبهه ملی نوکران امپریالیسم از آب درآمدند، یا از اول نوکر پلیس و استعمار بودند و بنابراین، لابد مصدق مقصر است و حتماً زیر نظارت او به مأموریت خدمت در راه امپریالیسم مشغول بودند؛ شخص دکتر «مصدق علاقه‌مند بود که عمال سیاست امریکا را در درجه اول بر کرسی وکالت بنشاند و هدفش مجلسی با اکثریت امریکائی بود. ولی در عمل برای جلوگیری از هرگونه پیروزی نمایندگان واقعاً ملی یعنی نمایندگان حزب توده! با دربار و عمال امپریالیسم انگلیس سازش کرد»<sup>۱</sup>؛ در موقعیت

۱- دژ به جای بسوی آینده، مورخ ۲۹ تیر ۱۳۳۱، نقل از گذشته چراغ راه آینده است، نشر جامی، ص

اواخر تیر ماه ۱۳۳۱ که قوام نخست‌وزیر است، شاه و مصدق و قوام‌السلطنه هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند، بلکه جناح‌های مختلف هیئت حاکمه ایران را که کلاً دست‌نشانده امپریالیسم‌اند، نمایندگی می‌کنند؛ در روز ۲۹ تیر، یک روز قبل از قیام ملی ۳۰ تیر (که کیانوری این همه راجع به شرکت حزب توده در قیام، حتی رهبری و سرپرستی جنبش طرفداران مصدق، حمایت یک‌پارچه حزب توده از دکتر مصدق، ایثار افسران توده‌ای به دستور مرکزیت حزب، کشته و زخمی شدن عده‌ای از اعضای حزب در راه آرمان‌های قیام ملی و ... اصرار می‌ورزد) و قبحانه می‌نویسند «دکتر مصدق و طرفداران او نمی‌توانند حتی یک قدم جدی سیاسی را نشان دهند که دولت ایران برخلاف نظر مشترک امپریالیست‌های انگلیسی و امریکائی یا نظر یکی از آنها داده باشد»<sup>۱</sup> از این نمونه‌ها بقدری زیاد است که نقل تمام یا حتی قسمت‌هایی از آن، به بخش کسالت‌آور این صفحات می‌افزاید. فعلاً همین‌ها کافی است.

مقطع مصلحتی پلنوم چهارم وسیع در مسکو (سال ۱۳۳۶) را نباید به این حساب منظور کرد که حزب توده نسبت به گذشته خود درباره دکتر مصدق پشیمان شده و استغفار کرده است، بلکه با هدف پاک کردن گناهان شوروی و حزب توده صورت گرفته بود که هر دو سخت به تطهیر گذشته خود نیاز داشتند: شوروی به خاطر نشان دادن قطع رابطه با گذشته استالینی و ثابت کردن این نکته که در سیاست جهانی واقعاً پشتیبان ملل ضعیف (بخصوص مصر و سایر کشورهای خاورمیانه) است، و حزب توده برای بستن دهان کادرهایی که به شدت ناراضی و عصبی بودند.

پس از انقلاب و نیز در دهه ۱۳۶۰ که حزب توده به محاق تعطیل و توقیف افتاد، شاهد ادامه این روش هستیم. بهترین نمونه‌های آن، یکی احسان طبری است که در کژراهه به بهانه انتقاد از برنامه پلنوم چهارم، تصحیح رویه حزب را نسبت به دکتر مصدق سخت مورد حمله قرار داده است. طبری در راستای اعتقادات جدیدی که مدعی است به آنها دست پیدا کرده بود، یک هویت و شناسنامه کامل جعلی از فساد و خیانت

تاریخی دکتر مصدق ساخت. دیگر، افسانه طلاهای ایران می باشد و دیگری تجربه ۲۸ مرداد، هر دو کار ف.م. جوانشیر (فرج الله میزانی) که زیر نظر مستقیم کیانوری تدوین شده، و بسیاری دیگر از این دست. آخرین نمونه برگزیده آن هم، خاطرات خود کیانوری می باشد. البته استثناهایی هم وجود دارد. از جمله در میان رهبران سابق حزب توده کیانوری، هم در اعترافات تله ویزیونی و هم در خاطرات خود به نحوی زیرکانه و با هدفمندی ویژه، به رفع و رجوع فحاشی های گذشته علیه مصدق پرداخته است. زیرکانه از این نظر که بعضی مواقع صریحاً عیب جویی نکرده ولی بیشتر صریح و گاهی در لفافه و به حد لازم از دیدگاه کمونیسم و به اصطلاح از دید ایدئولوژیک مصدق را زیر ضربه های عناد آمیز قرار داده است. در عوض به روشنی در سایر کتاب هایی که در تنظیم یا نگارش آنها نقش داشته است (اسناد و دیدگاه ها، افسانه طلاهای ایران، تجربه ۲۸ مرداد، حزب توده و دکتر مصدق و غیره) حملات شدید و غیرمنصفانه ای به مصدق کرده است. علت اینکه کیانوری در خاطراتش نسبتاً و در بعضی مقاطع ظاهراً خود را هواخواه مصدق نشان داده، از ترس افکار عمومی می باشد. می گویند در این مورد کیانوری جرئت نمی کرد و یا می ترسید از مصدق بدگویی کند، اما تا می توانست نسبت به یاران مصدق بی انصافی کرده و آنان را مورد انتقادات ناروا قرار داده است.<sup>۱</sup>

نگارنده با این نظر، یعنی تلطیف زبان کیانوری موافقت ندارد. در بخش پیشین دیدیم و در این بخش واضح تر و بیشتر خواهیم دید که با وجودی که کیانوری می خواسته حفظ ظاهر کند و شاید از «ترس»، طرفداران دکتر مصدق را کمتر برنجاند نیز لبه تیز خنجر خون آلودش از خلال فصل ها و گاه سطر سطر آن مشهود است. او با تئوری های پیش ساخته، در پنهان داشتن تفکر بی نهایت خصمانه خود هیچ موفقیتی نداشته است.

۱ - بابک امیرخسروی «پشت پرده انتشار خاطرات» آدینه، شماره ۸۳، مورخ مرداد - شهریور ۱۳۷۲، ص



# فصل اول

## قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

### ۲۳۴- مدارکی که کیانوری به آنها تکیه می‌کند

کیانوری به پیروی از آن برنامه تبلیغاتی وسیع که اشاره کردیم می‌نویسد:  
ماجرای قیام ۳۰ تیر را در کتاب تجربه ۲۸ مرداد بطور کامل شرح داده‌ایم.  
تظاهرات ۳۰ تیر به دعوت آیت‌الله کاشانی شروع شد و مردم به حمایت از  
مصدق به خیابان‌ها ریختند. حزب توده ایران هم از مردم دعوت کرده و  
توده‌ای‌ها هم فعالانه شرکت کردند، زد و خورد شد، عده‌ای کشته شدند،  
اخبار به قوام رسید و او حالش بد شد و به حالت رعشه افتاد و استعفا داد.<sup>۱</sup>  
و کتاب تجربه ۲۸ مرداد که زیر نظر مستقیم و با شرکت خود کیانوری بعد از  
انقلاب نوشته شده، این مفهوم را گسترش داده، یک شناسنامه کامل از شرکت حزب  
توده در این قیام درست کرده است:

عصر ۲۸ تیر با ورود حزب توده به صحنه نبرد، اوضاع در پایین عمیقاً تغییر  
کرد... حزب توده در پیدایش چنان مجلسی [هفدهم] مصدق را هم

گناهکار می دانست که عمداً و به زور از ورود نمایندگان حزب توده ایران به مجلس جلوگیری کرد... محافل خرابکار و جناح راست جبهه ملی... کودتای ضد مصدقی را تدارک می دیدند... در آستانه تیرماه فشار این محافل به حزب توده ایران بسیار شدت گرفت... روزنامه های وابسته به این جناح... در این ماه ها پُر از بدترین دشنام ها به حزب توده ایران بود. امروز می توان با صراحت گفت که این حملات به حزب ما، جزئی از نقشه کودتا بود تا تشکیل جبهه واحد ملی را نامقدور کند و مصدق را تنها بگذارد و بکوبد. با وجود همه اینها وقتی لحظه خطر و حساس رسید، مشی سالم انقلابی در حزب توده ایران به همه سوء تفاهمات فائق آمد. حزب تصمیم به دفاع از مصدق و مقابله با قوام گرفت و نخستین تماس [حزب توده] با حزب ایران و جناح مصدقی جبهه ملی از ۲۷ تیر برقرار شد و عصر ۲۸ تیر به نتیجه رسید. صبح ۲۹ تیر جمعیت مبارزه با استعمار طی اعلامیه ای از کلیه احزاب... و شخصیت های ضد استعمار، از دکتر مصدق، آیت الله کاشانی، جبهه ملی و سازمان های وابسته به آن برای تشکیل یک جبهه واحد ضد استعمار دعوت به عمل آورد... مقاومت در برابر حکومت قوام به یک نبرد وسیع توده ای بدل شد... روز ۲۹ تیر موضع قاطع حزب توده ایران اعلام شد و اعضا و هواداران حزب همه نیروهای خود را به کار انداختند. در آبادان تظاهرات وسیعی به وقوع پیوست... کارگران تهران نیز زیر رهبری حزب توده ایران به وسعت وارد نبرد شدند... موتور واقعی و سازنده اصلی نبرد، اعضا و فعالین حزب توده ایران بودند... با قیام ۳۰ تیر صحت نظریات حزب توده ایران به اثبات رسید... قیام ۳۰ تیر آشکارا مهر و نشان توده ای خورد. این تحول کیفی در جنبش ملی شدن نفت، برجسته ترین خصلت این قیام و مهمترین عامل پیروزی آن بود...

سی‌ام‌تیر تنها با حضور حزب توده ایران روز قیام شد و در تاریخ ماند.<sup>۱</sup> بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به‌ویژه پس از انقلاب همه‌جا این افسانه‌های قهرمانی تکرار شد و در جزوات پرسش و پاسخ، کیانوری به کرات در ساخته‌های ذهنی خود کوشید و با ابعاد تازه‌ای این داستان‌های حماسی را وسعت بخشید. همه این رجزخوانی‌ها - به جز یک مورد کوچک و بی‌اثر که شرح خواهیم داد - مربوط به ذهنگرایی و رؤیاهای اوست. مثلاً نامه مردم در پاسخ به نطق نخست‌وزیر وقت در سمینار کارگری ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۰ نوشت: درباره مجال ندادن به دکتر مصدق برای مبارزه با انگلستان یعنی در واقع مبارزه حزب توده ایران در دوران نهضت ملی کردن نفت و مناسبات آن با دولت دکتر مصدق «ما بارها و بارها توضیح داده‌ایم و آخرین آن کتاب تجربه ۲۸ مرداد است. باید تاریخ را بدون پیشداوری خواند و آنوقت قضاوت کرد. چگونه می‌شود به حزبی که پرچمدار مبارزه با امپریالیسم انگلستان و امپریالیسم امریکا بود، حزبی که حداقل سه‌بار حکومت دکتر مصدق را از سقوط نجات داد، حزبی که در آستانه کودتای ۲۸ مرداد تنها سازمان سیاسی پشتیبان دکتر مصدق بود، حزبی که بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ده‌ها نفر از بهترین اعضایش که بهترین فرزندان این خلق نیز بودند، تیرباران شدند و صدها نفر از آنها را به سیاه‌چال‌های زندان افکندند، چنین نسبتی داد؟»<sup>۲</sup>

### ۲۳۵- سخنان رجال نفتی

این فصول که به منظور تثبیت رهبری حزب توده در قیام ۳۰ تیر و حضور فعال آن حزب در سایر میدان‌های ملی به دست کیانوری و میزانی و دیگران جعل شده، توسط دو تن از افراطی‌ترین رجال محافظه‌کار و ضدملی هیئت حاکمه نیز بزرگنمایی شده است.

۱ - ف.م. جوانشیر (فرج‌الله میزانی) تجربه ۲۸ مرداد، انتشارات حزب توده، تهران ۱۳۵۹، صص ۲۰۲ تا ۲۱۰، تأکیدها در متن اصلی است.

۲ - نامه مردم، ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۵ خرداد ۱۳۶۰.

اول - حسن ارسنجانی طبق برنامه‌ای که به کودتای ۲۸ مرداد منتهی شد، از وجود (خیالی؟) حزب توده در قیام ۳۰ تیر صحبت می‌کند:

کارگردان اصلی صحنه‌هایی که در روزهای ۲۹ و ۳۰ تیر در تهران با نظم و قدرت تحرک به وجود آمد، فقط حزب توده بوده و عوامل حزب ایران یا زحمتکشان ایران یا جبهه ملی واقعاً از عده معدودی تجاوز نمی‌کردند و چنانچه بعداً در وقایع ۲۸ مرداد پیش آمد و دیدیم همین قدر که حزب توده در اقدامات به نفع مصدق شرکت نکرد... جمعیت‌های وابسته به جبهه ملی مثل برف آب شدند... با این سابقه اگر بعد از ۲۵ مرداد گفته می‌شد که حزب توده در صدد به دست گرفتن حکومت است، خالی از منطوق نبود. زیرا در همان حوادث هم باز نیروی متشکل اصلی، متعلق به حزب توده بود.<sup>۱</sup>

اما در وقایع روز ۳۰ تیر (ص ۷۵) می‌نویسد «استانداران خراسان و فارس و کرمانشاه خبر دادند در این استان‌ها آرامش کامل برقرار بود. ولی به محض آنکه اعلامیه جبهه ملی از رادیو قرائت شد، ناگهان شهر شلوغ شد» ملاحظه می‌شود که ارسنجانی در همین دو بند چقدر متناقض حرف زده است. اگر «جمعیت‌های جبهه ملی مثل برف آب» می‌شدند، به خاطر چه مردم به محض شنیدن اعلامیه جبهه ملی از رادیو، برای حمایت از آن جبهه شهرهای استان‌های خراسان و فارس و کرمانشاه را شلوغ کردند؟ ارسنجانی حتی اسم «حزب زحمتکشان ملت ایران» را درست بلد نبود بنویسد. بنابراین چگونه از نیروی واقعی یا غیرواقعی این حزب خبر می‌دهد؟ موفقیت قیام ۳۰ تیر در درجه اول، به راستی مدیون کار فراکسیون نهضت ملی و حزب زحمتکشان بود و بعد هم آیت‌الله کاشانی البته تأثیر زیادی داشت.

ارسنجانی خود در صحنه‌های نبرد حضور نداشت و جز یکی دوبار، آن هم با اتومبیل و به سرعت، از خیابان‌ها نگذشت و مرکز شهر را اصلاً ندید. فقط از کسانی که به

۱ - حسن ارسنجانی، یادداشت‌های سیاسی، در وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱، تهران ۱۳۳۵، صص ۱۳ و ۱۴.

نحوی با قوام ارتباط داشتند و مثل خود او فکر می‌کردند خبرهایی می‌گرفت. این ساخته ذهنی که تا تحقق کودتای ۲۸ مرداد و مدت‌ها پس از آن ادامه داشت، بیشتر تصویر انگلیسی قضیه ایران بود. یادداشت‌های ارسنجانی در سال ۱۳۳۵ منتشر شد و به علت محیط کودتا زده ایران بسیار کمیاب شد. بعد از انقلاب به منظور خاصی و سبباً پخش گردید و تجدید چاپ هم شد.

باید متوجه بود که ارسنجانی از مصدق نفرت داشت و روزنامه‌دار را در اختیار سران حزب توده قرار داده بود که ضمن مقالات خود تا می‌توانند (عمدتاً احمد قاسمی) به مصدق فحش بدهند. وقتی عده‌ای از رهبران توده‌ای به اتهام شرکت در ترور شاه در ۱۵ بهمن زندانی و تبعید و مجدداً در زندان قصر گردآوری شدند، ارسنجانی در سال ۱۳۲۹ با آنان ملاقات‌هایی کرد و مصاحبه‌هایی ترتیب داد و در روزنامه‌دارها از آنها به عنوان «شیرانی که در قفس دیدم» تجلیل می‌نمود.

دوم - نویسنده دیگری که معروف به تمایل نسبت به سیاست انگلستان بود، مصطفی فاتح مدیر ایرانی شرکت نفت است «مصطفی فاتح یکی از اعضای بلند پایه سابق شرکت نفت که طرفدار انگلیس و داماد مورخ الدوله سپهر بود مرتباً یادداشت‌های روزانه خود را به اداره مرکزی شرکت در لندن می‌فرستاد و عوامل نامساعد و بدبختی‌های گوناگونی را که به عقیده وی سقوط مصدق را نزدیک می‌ساخته، برمی‌شمرد. او در یادداشت‌های ۱۵ اسفند ۱۳۳۰ خود نوشت: پیشگویی کسانی که می‌گفتند به او [مصدق] طناب کافی بدهید و او در موقع مقتضی خودش را به دار خواهد آویخت به حقیقت پیوسته است»<sup>۱</sup> فاتح هم در اجرای این سیاست، در همان سال ۱۳۳۵ راجع به شرکت حزب توده در قیام ۳۰ تیر نوشت:

حزب توده هم که تا آن وقت هواخواهی آشکار از مصدق نکرده بود، علناً به هواخواهی او برخاست و به عموم اعضای خود دستور صادر کرد که خود را مجهز برای اعاده حکومت دکتر مصدق بنمایند [بنمایند]... ناظرین

۱ - اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس، به نقل از بحران دموکراسی در ایران، صص ۳۸۲ و ۳۸۳.

بی طرف و آگاه می‌گفتند که عناصر چپ و اعضای حزب توده نقش مهمی را بازی کردند و در مبارزه مزبور [۳۰ تیر] سهم عمده‌ای داشتند.<sup>۱</sup>

مدارک کیانوری برای اثبات شرکت حزب توده در قیام ۳۰ تیر، عمدتاً همین دو سند می‌باشد و معلوم است که ارسنجانی و فاتح با چه بغضی به نهضت ملی نگاه می‌کردند. بقیه، فقط ادعاهای ساختگی او و معدود همکارانش است که قیام را تار هبری بلامنازع حزب توده بالا می‌برند. کیانوری به اسناد مخالف که ثابت کرده‌اند شرکت حزب توده (نه توده‌ای‌های منفرد) در قیام ۳۰ تیر یک دروغ بزرگ است و اغلب این نویسندگان در آن روزگار از وفاداران مؤمن حزب توده بوده‌اند، اصلاً توجه ندارد؛ گویی این اسناد وجود خارجی ندارند، سهل است که به نوشته‌های باقی مانده از خودش نیز بی‌اعتناست.

### ۲۳۶- باطل السحر

چندی پس از قیام ۳۰ تیر، حزب توده در نشریه تعلیماتی شماره ۱۴ خود که بصورت مخفی بود و فقط در اختیار کادرهای بالای حزبی قرار می‌گرفت نوشت «در روز ۳۰ تیر توده‌ای‌ها نقش تماشایی را بازی می‌کردند»<sup>۲</sup> و بعد معلوم شد رفقا آن روز «به جای پای گذاردن در پیکار، به پنهانگاه [می] آروند و کتاب دولت و انقلاب [اثر لنین] را در کلاس کادر از بر می‌کنند. انقلابی مآبی ایشان همین بود»<sup>۳</sup>

اینها خیلی بیشتر به واقعیت نزدیک‌اند. نگارنده که خود در تمام روزهای قیام شرکت فعال داشتم می‌دیدم که توده‌ای‌ها، با علامت مشخصه پیراهن سفید و شلوار تیره و سیل استالینی، بطور پراکنده و منفرد در حاشیه پیاده‌روها قرار دارند و اگر در سایر نقاط تهران فعالیت داشتند فقط به ابتکار خودشان بوده است، نه اینکه طبق دستور سازمانی بوده باشد.

۱ - پنجاه سال نفت ایران، انتشارات پیام (چاپ اول ۱۳۳۵) چاپ دوم ۱۳۵۸، صص ۶۰۶ و ۶۰۷.

۲ - نشریه تعلیماتی شماره ۱۴ حزب توده (جزوه مخفی) شهریور ۱۳۳۱، ص ۱۱.

۳ - کارنامه مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک، ۱۳۵۵، ص ۲۷۳.

آن مورد «کوچک و بی اثر» این است که حزب توده فقط در یکشنبه شب ۲۹ تیر مبادرت به تنظیم یک اعلامیه کرد که دیر هنگام، بسیار محدود و بسته پخش شد و این تعمّدی بود، بطوری که توده‌ای‌های شرکت کننده در قیام از وجود آن اطلاع نداشتند. بنابراین عده‌ای از آنان که در حاشیه بودند به صفت فردی و غیرسازمانی در آن روز شرکت کرده بودند، نه به دستور ارگان رهبری حزب. این اعلامیه هم جز اینکه امروز بدان استناد کنند، هیچ خاصیت عملی دیگری نداشت و ندارد. قبل از بررسی اعلامیه مذکور، ببینیم چگونه حزب توده بر سر شرکت در قیام ۳۰ تیر گرفتار اعوجاج شده است: رهبران توده‌ای بعد از اعتراف به نقش نداشته خود در جزوه تعلیماتی شماره ۱۴ پشیمان شدند و ضمن جزوه درباره ۲۸ مرداد که انتهای سال ۱۳۳۲ پخش شد نوشتند در ۳۰ تیر نقش فعالی داشتند. بعد آن را هم پس گرفتند و در قطعنامه انتقاد از خود در پلنوم چهارم مسکو به شکل ناقصی اعتراف کردند که «در حادثه ۳۰ تیر، ما دیرتر از بورژوازی و تازه آن هم پس از آنکه بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنبیدند وارد صحنه شدیم» این نیز گویای نیمی از واقعیت بود. زیرا منظور از جمله «وارد صحنه شدیم» حرکت رهبری حزب می‌باشد. در حالی که کادر رهبری حزب توده و با تصمیم رهبری، هیچ‌گاه وارد صحنه نشد و اعضای حزب بنا به سنجش واقعیات و ابتکار فردی در قیام شرکت کردند ... سپس همین اعتراف نصفه کاره را هم پس گرفتند و مدعی شدند کل قیام ۳۰ تیر تحت رهبری حزب توده ایران «و با استفاده از شرائط مساعد دوستی اتحاد جماهیر شوروی» به پیروزی رسید!

در شهرستان‌ها نیز سخت نگران تأخیر دستورالعمل از طرف مرکزیت حزب بودند. برای دریافت رهنمود، میرآقا سیداشرفی مسئول کمیته ایالتی آذربایجان (که در زمان مسئولیت احمد قاسمی در کمیته شهرستان گرگان، رییس دبستان فردوسی آنجا و از توده‌های قرص و محکم بود) به پیشنهاد بابک امیرخسروی - عضو کمیته ایالتی آذربایجان - به تهران حرکت کرد تا راجع به چگونگی اقدام و عمل حزب در وقایع جاری روزهای آخر تیرماه ۱۳۳۱ کسب تکلیف کند. سید اشرفی «در سحرگاه ۲۹ تیر مراجعت نمود» پس از این شرح، امیرخسروی می‌نویسد:

نکته تکان‌دهنده از گفتگوی او [سید اشرفی] با قاسمی و کیانوری که هیچ‌گاه فراموشم نمی‌شود این بود که آنان استدلال کرده بودند که دولت قوام این برتری را دارد که مبارزه با او به خاطر بدنامی قوام آسان‌تر از دکتر مصدق است که با عوام‌فریبی در میان مردم محبوبیت دارد... در تهران... تا آنجا که شخصاً به یاد دارم و پرسش‌های کتبی و حضوری که از چند نفر مسئولان درجه اول و دست‌اندرکار نموده‌ام، می‌توان با اطمینان گفت که واقعاً رهبری حزب برای بسیج و دعوت افراد حزبی و هواداران برای شرکت در اعتصاب عمومی ۳۰ تیر یا شرکت در تظاهرات آن روز، نه اقدامی کرده و نه فراخوانی داده و نه رهنمود تشکیلاتی صادر کرده است.<sup>۱</sup>

همین نویسنده در همانجا می‌افزاید در تهران در روز ۳۰ تیر «توده‌ای‌های حاضر در صحنه، خودانگیخته به آن پیوستند، بدون آنکه دستور و رهنمودی از قبل داشته باشند»

و نیز بهترین دلیل تنفر کادر رهبری حزب توده از دکتر مصدق در همان زمان این است که دبیرکل آن آقای دکتر رادمش در کنگره نوزدهم حزب کمونیست شوروی گفت دکتر مصدق عامل درجه یک امپریالیسم امریکاست و در جریان نهضت ملی ایران نقش ترمزکننده دارد و «بورژوازی ملی ایران» یکی از علل عمده عقب‌نشینی جنبش ضداستعماری مردم ایران می‌باشد!! این نیز از تحلیل‌های عجیب حزب تراز نوین است. چگونه می‌توان پذیرفت که مبتکر و بانی نهضت نفت، هنوز درست شروع نشده، بر ضد فکر ابتکاری خود وارد عمل شود؟! گفتار دکتر رادمش دقیقاً علامت خط مشی دولت شوروی بود که هیچ‌کدام از رهبران و از جمله کیانوری، جرئت تخلف از این خط مشی را (به فرض که می‌خواستند) نداشتند.

۱ - اطلاعات ضمیمه، مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۷۳، تأکیدها بر متن افزوده شده است.



## ۲۳۷- بررسی اعلامیه حزب توده

اعلامیه‌ای که حزب توده مدعی است برای شرکت در ۳۰ تیر و همکاری با نیروهای طرفدار مصدق و کاشانی صادر کرد و کیانوری آن را حجت قاطعی بر شرکت حزب توده در این قیام می‌داند، چیزی نبود جز یک فحشنامه تمام عیار نسبت به دکتر مصدق و جمع‌بندی دو ساله از سابقه و حکومت او که پس از آن دشمنی‌های خانمان برانداز علیه ملک و ملت به راه انداخته بودند. تازه در این فحشنامه که به منظور تشکیل جبهه واحد ضد استعمار صادر شده بود، هیچ اشاره تصریحی یا تلویحی به شرکت در قیام و اعتصاب و تعطیل روز ۳۰ تیر نشده بود.

این اعلامیه را که کیانوری سند معتبری بر شرکت سازمانی حزب توده در قیام ۳۰ تیر می‌داند، نویسنده‌ای مورد بررسی موشکافانه قرار داده و تکلیف حزب توده را در جریان قیام و بطور کلی روش خصمانه آن را در قبال مصدق روشن ساخته است. حاصل بررسی‌های مذکور کتابی است که این کادر رده بالای ارگان مهمی از حزب توده نوشته و خود او تا بعد از ۲۸ مرداد وفادارانه در خدمت حزب بوده است. نویسنده کارنامه مصدق از انتشارات رواق (و کارنامه مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک) موقعیتی داشت که می‌توانست از جریان‌های پشت پرده - من جمله اسرار روابط حزب توده در ۳۰ تیر - نا حدود زیادی آگاهی پیدا کند. او با سبکی که شباهت زیادی به نثر مورخ شهیر احمد کسروی دارد می‌نویسد:

بررسی رویدادها نشان می‌دهد که حزب توده در خیزش ۳۰ تیر کارکن نخستین نبود و آنچه ارسنجانلی و فاتح در این باره نوشته‌اند نادرست است. در سه روز نخستین ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ تیر حزب توده ... تنها نگرنده بود. پلیس نیز تنها پیکارگران جبهه ملی را می‌کوبید و فروشندگان روزنامه‌های ایشان را باز می‌داشت و با فروشندگان روزنامه‌های توده کاری نداشت. در کوی و برزن میان کارمندان حزب توده و پیکارگران جبهه ملی که بیشتر یکدیگر را می‌شناختند گفتگوهایی می‌شد. بیشتر کارمندان جبهه ملی از کارمندان حزب توده خواستار همکاری بودند و ... در می‌خواستند «به ما یاری کنید،

مگر نمی بینید ما را می کویند؟...» در برابر، پاره‌ای کارمندان حزب توده خواستار همکاری با جبهه ملی بودند. لیک می بیوسیدند [یعنی انتظار می کشیدند] از بالا یعنی کمیته مرکزی دستور برسد. گروه دیگری از توده‌ای‌ها نیز در برابر جنگ و گریز و سرنیزه خوردن جبهه‌ای‌ها گوازه زنانه [یعنی سرزنش‌کنان] چنین می گفتند «در این یکسال که ما از پلیس سرنیزه می خوردیم شما کجا بودید؟ حال بخورید ببینید چه مزه می دهد»...

ارسنجانی در یادداشت‌های ۲۸ تیر ماه از گفتگوهایی که میان نمایندگان حزب توده و قوام درگرفت سخن می گوید. چنین گفتگوهایی در میان بود. لیک ارسنجانی به یاد نمی آورد که نمایندگان گوناگون هیئت حاکمه به ویژه گروه قوام نیز خود برای گفتگو با حزب توده کسانی را فرستادند و وعده آزاد نهادن آن حزب را می دادند و با سخنانی مانند آنچه در اعلامیه قوام بود می کوشیدند تا حزب توده را به سوی خود بکشند.

### ۲۳۸- دستور منع شرکت کارگران در قیام

پس از روزها تردید و دودلی، همان‌گونه که گفته شد، اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده درآمد. ولی انتظار دارید در این اعلامیه، رهبری حزب توده به اعضا و کادرها گفته باشد: رفقا! به کمک مصدق بشتابید که نهضت در خطر است؟! قبل از هرگونه شعار و تعیین مسیر مبارزات، دکتر مصدق زیر ضربه‌های ناجوانمردانه سازش با امپریالیسم قرار داشت و

حکومت یکساله و سیاست عمومی دکتر مصدق را برشمرده و سراسر به بدی یاد شده بودند و گفته می شد که به شونند همین کاستی‌ها ما (که جمعیت مبارزه با استعمار حزب توده باشیم) با مصدق پیکار می کرده‌ایم... بیانیه حزب توده سراپا دشنام به مصدق بود... لیک گذشته از دادن اعلامیه بالا و پاره‌ای کوشش‌های پراکنده فردی

توده‌ای‌ها، حزب توده در خیزش ۲۶ تا ۳۰ تیر کاری انجام نداد.

سپس همین نویسنده نمونه‌هایی از مستی و عدم تحرک حزب توده را برمی‌شمارد: در حالی که سراسر بازار و کلیه مغازه‌ها در خیابان‌های تهران از ۲۶ تا ۳۰ تیر بسته بود و خطوط اتوبوسرانی از ۲۸ تیر تعطیل کرده، به اعتصاب همگانی پیوسته بودند و کارمندان ادارات دولتی نیز دست از کار کشیدند، اما کارخانه‌هایی که کارگران آنها وابسته به حزب توده بودند تعطیل نکردند و به اعتصاب نپیوستند. چندین هزار نفر از کارگران راه آهن و کارخانه دخانیات که به دستور حزب توده چند ماه پس از ۳۰ تیر اعتصاب یکپارچه و عظیمی را بر ضد دولت دکتر مصدق آغاز کردند، در ۳۰ تیر از جا تکان نخوردند. این در حالی است که کیانوری در خاطراتش مدعی است شب قبل از قیام، دولت چندین کارخانه را تعطیل کرده بود و حزب توده در روز ۲۹ تیر با جناحی از جبهه ملی به توافق رسید که جبهه واحد ضد استعمار تشکیل دهند و در ۳۰ تیر قوام، از انبوهی اعضای حزب توده به وحشت افتاد و غش کرد و استعفا داد! این همه دروغ و جعلیات برای یک روز تنها، بچه‌ها را هم نمی‌فریبند. در ۳۰ تیر بیش از ۱۵ هزار نفر کارگر فشرده و همبسته سیلو، سیمان، انبار نفت، چیت‌سازی، راه آهن و دخانیات «که ۹۵ درصد کارگران آن کارمندان حزب توده بودند ... پای در جنبش نگذاشتند» کارگران وابسته به حزب توده، در روزهای اول جنبش بی‌هدف بودند و وقتی که حزب توده آن اعلامیه را منتشر کرد نیز دست به کاری نبردند. زیرا رهبران حزب آنها را زیر بمباران تبلیغاتی و شستشوی روانی نسبت به دولت ملی بدبین و متنفر ساخته بودند.

### ۲۳۹- کشته‌شدگان توده‌ای

کیانوری همچنین مدعی است که عده‌ای از توده‌ای‌ها در ۳۰ تیر کشته شدند.<sup>۱</sup>

اما:

بر شماری کشتگان نشان می‌دهد که در میان یکهزار تن که در خیزش ۲۶ تا

۳۰ تیر در سراسر کشور کشته شدند، حتی یک تن از کارمندان حزب توده نبود. حزب توده در روز ۲۳ تیر سال ۳۰ [۱۳] تنها برای یک نمایش خیابانی چندین ده کشته داد و در این یکسال در بیشتر نمایش‌های خود کشتگانی داشت... اینک چه شده بود که در میان یکهزار تن کشته خیزش بزرگ ۳۰ تیر حتی یک تن توده‌ای نبود؟... شَوند [یعنی: سبب اصلی کاهلی کارمندان حزب توده در خیزش ۳۰ تیر از اینجا آغاز می‌شود که اینان کینه‌ای از دو سال پیکار بر ضد مصدق در دل انداخته بودند. اینک ناگهان آن کینه‌ها پاک‌شدنی نبود... کمیته مرکزی حزب توده پس از دادن اعلامیه، کاری برای بسیج سازمان خود نکرد. هیچ‌یک از رهبران به تن خویش به میدان نیامد و چون رهبران و سازمان توده پنهانی بودند، این همه کاهلی ایشان از دیدگان نهان ماند و تنها نامشان به زبان افتاد که توده‌ای‌ها نیز به میدان جنگ آمده‌اند... پاره‌ای کارگران با آموزش‌های اپورتونیستی حزب توده چنان پرورده شده بودند که تنها برای افزایش دستمزد خود پیکار کنند و آنگاه در شب انقلاب به جای پای‌گذاردن در پیکار، به پنهانگاه روند و کتاب «دولت و انقلاب» را در «کلاس کادر» از بر کنند. انقلابی مآبی ایشان همین بود.<sup>۱</sup>

۱- کارنامه مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک (ایتالیا ۱۳۵۵) صص ۲۶۹ تا ۲۷۳. طبق توضیحات مقدمه کتاب مذکور که بدون شماره صفحه است: «این دفتر بیش از ۱۰ سال پیش به قلم یکی از اعضای پیشین حزب توده نوشته شد و به نظر شخص مصدق نیز رسید و حکم و اصلاح شد. نخستین پخش وسیع ولی مخفی آن به وسیله و با مقدمه رفیق [مصطفی] شعائیان صورت گرفت. اکنون به یاد دهمین سالگرد مرگ مصدق بار دیگر پراکنده می‌گردد» اینک که معلوم شد این نویسنده دل‌آگاه در بهار ۱۳۷۳ درگذشته است، وظیفه دارم نام وی را با احترام ثبت این دفتر کنم. نویسنده کارنامه مصدق، پارسا یمگانی (چاپ رواق) و نویسنده کارنامه مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک، (چاپ ایتالیا) هر دو یک نفرند و او زنده نام ارسلان پوریا است که به ملاحظه شناخته نگردیدن وسیله ساواک، آن نام مستعار و سبک نوشتاری ویژه را برگزیده بود. ارسلان پوریا و مصطفی شعائیان هر دو بعدها از چپ‌های مستقل و ملی و آزاده و وطنخواه شده بودند. بدیهی است منظور از «یکی از اعضای پیشین حزب توده» که در این پانویست آمد نیز ارسلان پوریا می‌باشد.

اعلامیه حزب توده که در روزنامه دژ چاپ شد، در روزنامه شهباز ارگان جمعیت ملی مبارزه با استعمار نیز برای تشکیل جبهه واحد منتشر گردید و ما در مباحث آینده از آن صحبت بیشتری خواهیم کرد. اگر حزب توده در جریان ۳۰ تیر یک کشته حتی زخمی داده بود، به نحو خارق العاده‌ای از آن سالها بهره‌برداری می‌کرد، کما حرکت عاطفی و غیرمنتظره سرهنگ حبیب‌الله پرمان را در خاطرات کیانوری، به حساب دستور رهبری حزب می‌بینیم. و حال آنکه در انبوه اسناد حزبی و غیرحزبی به یک مورد «شهید توده‌ای» هم در ۳۰ تیر بر نمی‌خوریم.

#### ۲۴۰- پرونده‌سازی حزبی

اسکندری در «پای صحبت ایرج» با باقر مؤمنی راز مهمی از روابط هیئت اجراییه پنج نفری حزب توده - از جمله کیانوری - با قوام را افشا می‌کند:

##### پرونده سازی حزبی

وقتی من در اروپای مرکزی بودم از طرف کمیته مرکزی حزب در داخل کشور به من اعتبارنامه‌ای دادند که با شخصیت‌ها و محافل ایرانی و بین‌المللی تماس بگیرم و من در آن موقع مأمور روابط خارجی حزب بودم. یکبار قوام السلطنه به اروپا آمده بود و رفقا از ایران به من نوشتند که با او تماس بگیرم. آنها مدعی بودند که قوام السلطنه گفته است اگر مصدق سرنگون شود و من سرکار بیایم حزب توده را آزاد خواهم کرد. به رفقا جواب دادم که شما هنوز می‌خواهید گول این پیرمرد ۸۰ ساله را بخورید.<sup>۱</sup> منظور اسکندری این بود که آیا کلاه‌هایی که قوام بر سر حزب توده گذاشته بود، رفقا به همین زودی فراموش کرده‌اند؟ سؤال این است که آیا با چنین روابط و سوابقی، حزب توده می‌توانست تا حد کشته‌شدن در مقابل قوام بایستد؟ حزب توده تا همین چند سال پیش با قوام همکاری و زد و بندهای تنگاتنگ و صمیمانه داشت و به این «رجل

۱- ایرج اسکندری، یادمانده‌ها و یادداشت‌های پراکنده، انتشارات مرد امروز، چاپ خارج از کشور، بهرام چوبینه، ۱۷ دیماه ۱۳۶۵، ص ۲۴۱.

ملی و آزادیخواه» امید بسته بود که نفت شمال را تقدیم شوروی کند. گرچه خیلی دیر فهمید که از قوام رودست خورده است، ولی اینک حاضر بود به خاطر ائتلاف با جناح‌های ضد مصدقی، با خود شیطان هم همدست شود و قوام هم در جلب همکاری حزب توده هیچ‌گاه ناامید نشده بود. بنابراین با قیامی که قویاً مُهر ملی - و نه هرگز توده‌ای - خورده، از اساس نمی‌توانست همسو باشد.

این مبحث، قسمتی از مقاله نگارنده بود که در آدینه شماره ۸۱ - ۸۰ در پاسخ خاطرات کیانوری منتشر شد. چون کیانوری به اصطلاح در جوابیه خود (آدینه، شماره ۸۳) به تمام انتقادکنندگان و از جمله این جانب، این بخش را از نظر مآخذ و سندیت به کلی انکار کرد و نوشته اسکندری را مورد تکذیب قرار داد، لذا در اینجا به نقل مفهوم اکتفا نکرده، عیناً نقل به عبارت کردم و نشانی دقیق سند را در پانویست آوردم و کامل‌تر آن را هم در متن (مبحث ۲۵۹) خواهم آورد. در مباحث آینده این بحث بیشتر روشن خواهد گردید. ضمناً تقارن تاریخ وقایع، دلیل بر صحت نظر نگارنده می‌باشد. زیرا قوام در اردیبهشت ۱۳۳۱ به ایران برگشت، بنابراین ملاقات او با اسکندری در فرانسه می‌تواند اوائل سال ۱۳۳۱ یا اواخر ۱۳۳۰ بوده باشد.

#### ۲۴۱- نظر روزنامه شهباز و نقش افسران

وقتی خلیل ملکی در روزنامه شاهد از حزب توده پرسید که به نظر آن حزب چه نیرویی قیام ۳۰ تیر را به وجود آورد و به پیروزی رساند، منظورش تبیین نظریه نیروی سوم و پیروزی ملتی بود که فارغ از شرق و غرب و ایادی داخلی آنان پا به میدان گذاشت و با سربلندی پیروز شد (به این بحث بازمی‌گردیم) ولی روزنامه شهباز ارگان جمعیت ملی مبارزه با استعمار به سؤال ملکی پاسخ داد که «به نظر ما نیروی پیروزمند در قیام ۳۰ تیر متعلق به هیچ کشور دیگری نبود، بلکه نیروی ملت ایران بود که با استفاده از شرائط مساعد دوستی اتحاد جماهیر شوروی به صورت قرارداد ۱۹۲۱ برای